



نهاد اجتماعی چیست؟/ نقش دین به مثابه یک نهاد اجتماعی

اگر دین را نهاد بدانیم، کارکرد دین منحصر به عرصه خاصی از نیازهای انسان خواهد شد و در دیگر نهادهای اجتماعی نقش اساسی و تعیین کننده ای نخواهد داشت.

اگر دین را نهاد بدانیم، کارکرد دین منحصر به عرصه خاصی از نیازهای انسان خواهد شد و در دیگر نهادهای اجتماعی نقش اساسی و تعیین کننده ای نخواهد داشت.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر محمدهای فلاح زاده استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر علوم اجتماعی در یادداشتی با عنوان نهادهای اجتماعی به نقش نهادهای اجتماعی مانند دین پرداخته است:

در بحث نهادها؛ اجتماعی؛ بین جامعه شناسان اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارند که یکی از آنها در زمینه تعریف نهاد اجتماعی؛ است. بعضی از تعاریفی که برای نهاد اجتماعی؛ شده است عبارت است از: نهاد اجتماعی مجموعه ای است از هنجارها که در یک دستگاه اجتماعی به کار بسته می شوند و قانونی بودن یا نبودن هر چیز را در آن دستگاه تعیین می کنند. در این معنا، ازدواج، خانواده، مدرسه، دانشگاه و مانند اینها از نهادهای اجتماعی اند؛. (هانری مندراس)

جوزف روسک، رولند وارن به شبکه ای از پویش های پیچیده اجتماعی که به هدف یا هدف های مهم معینی ناظر است و کل یگانه ای به شمار می آید، نهاد اجتماعی نام داده اند. چون این پویش ها معمولا به یاری وسیله هایی متحقق می شوند. (ر.ک. تی. بی. باتامور، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن حسینی کلجاهی، ص ۱۲۲)

کلمه نهاد اجتماعی گذشته از معنی اصلی خود، بر محل و ساختمان ها و سایر وسایلی که برای این پویش ها ضرورت دارند، نیز دلالت می کند. نهادهای اجتماعی همانا کار کردهای مهم و حیاتی انسانی هستند که به صورت پویش هایی پیچیده در آمده اند. نهادهای اجتماعی، همان مؤسسات اجتماعی است؛؛ نهادها؛ اجتماعی یعنی مؤسسات اجتماعی مهم. مؤسسه، سازمانی است برای وصول به یک یا چند هدف، و نهاد پویش های ناشی از کار کرد مؤسسه است؛. (مک آیور، جامعه شناسی آمریکایی معاصر) نهاد اجتماعی در یک معنی، مؤسسه ای است بسیار پایدار که کارکرد اجتماعی آن برای جامعه بسیار پر اهمیت است و سازمانهای اقتصادی و سیاسی و دینی و خانوادگی از این جمله اند

می توان گفت که نهادهای اجتماعی، مفاهیمی است انتزاعی که از امور و شئون مهم و اجتناب ناپذیر زندگی اجتماعی بشر حکایت می کند. بر این اساس، فی المثل؛ اقتصاد؛ را یکی از نهادهای اجتماعی محسوب می دارند، زیرا مفهومی است انتزاعی که از بخشی از اعمال عمده و گریزناپذیر حیات انسان در ظرف جامعه، مانند تولید، توزیع، مبادله، و مصرف مواد و کالاها، حکایت می کند.

مقصود از اجتناب ناپذیری پاره ای از امور و شئون حیات جمعی این است که:

اولا: در طول تاریخ بشری جامعه ای پدید نیامده است که از یکی از این امور و شئون خالی باشد؛

ثانیا: در هر جامعه ای، تقریبا همه افراد با این امور و شئون ربط و پیوند و سروکار دارند. مثلا نهاد بودن؛ اقتصاد؛ بدین معناست که مردم شناسان و جامعه شناسان هرگز نتوانسته اند جامعه ای بیابند که در آن، هیچ یک از فعالیت های اقتصادی از قبیل، تولید، توزیع، مبادله، و مصرف، وجود نداشته باشد. نهاد؛ چیزی است و سازمان؛ یا مؤسسه؛ چیزی دیگر. مثلا؛ اقتصاد؛، که یک نهاد اجتماعی است، چیزی است و شرکت تعاونی، اتحادیه صنفی، اتحادیه کارگری، بنگاه بازرگانی، بازار، وزارت بازرگانی، وزارت اقتصاد و دارایی و ... که سازمانها و مؤسسات اجتماعی وابسته به نهاد اقتصادند، چیزهایی دیگرند.

1. نهادها همیشه با اجتماعات انسانی بوده اند

2. نهادها مجموعه ای از اهداف، نقش ها، کارکردها و هنجارهای اجتماعی هستند که در قالب یک کل انسجام می

یابند.

۳. نهادها ساختمند هستند، در ساختهای خاصی عینیت اجتماعی می یابند، گاهی تک ساخت و گاهی در ساخت های متفاوت.

۴. نهادها به نیازهای بنیادین زندگی اجتماعی پاسخ می گویند.

۵. با تغییر در کارکردها، ساختار نهادها دچار دگرگونی می شوند.

۶. در الگو و شکل نهادها، ضرورت ها، مقتضیات زمان مداخله می کند (مثلا ساخت خانواده، ساخت اقتصاد، سیاست و ...)

7. نهادها در خدمت اهداف کلان نظام اجتماعی هستند.

۸. در ذیل نهادهای اجتماعی خورده نهادهایی ایجاد می شوند (مثلا نهاد آموزشی در ذیل خود نهاد مدرسه، نهاد دانشگاه، نهاد حوزه و..) (نهاد سیاست در ذیل خود نهاد انتخابات، نهاد دولت، نهاد مجلس)

جامعه شناسان در زمینه تعیین تعداد نهادهای اجتماعی نیز متفق القول نیستند، بعضی حتی ازدواج را نهادی می دانند غیر از نهاد خانواده و مدرسه و دانشگاه را نیز نهاد قلمداد می کنند، نه سازمان و مؤسسه هایی وابسته به نهاد تعلیم و تربیت. پاره ای استدلال می کنند که وجود جامعه انسانی، مستلزم ترتیبات یا فرایندهای خاصی است، یا به عبارتی دیگر، برای پیدایش جامعه، یک عده «شرایط کار کردی» ضرورت دارد که حداقل آنها پنج تاست:

شرایط کارکردی پیدایش جامعه

1. نظام ارتباطی

2. نظام اقتصادی برای تهیه و توزیع کالاها

3. ترتیباتی برای جامعه پذیر کردن نسل های جدید

4. نظام اقتدار و توزیع قدرت

5. نظام مناسب به منظور حفظ یا افزایش هم بستگی اجتماعی و رسمیت بخشیدن به وقایع مهم شخصی، نظیر تولد، بلوغ، ازدواج، و مرگ.

نهادهای «عمده»، آنهایی هستند که با این الزامات اساسی سروکار دارند.

نهادهای عمده عبارت اند از:

1. زبان و خط (که ارتباطات انسانها را ممکن می سازند)

۲. نهادهای اقتصادی (نه نهاد اقتصادی)

3. خانواده و آموزش و پرورش (که نسل های جدید را جامعه پذیر می کنند)

۴. نهادهای سیاسی (نه نهاد سیاسی)

۵. رسم و افکار عمومی و دین و اخلاق

برخی می گویند که انسان چهار دسته نیازمندی پایدار و همیشگی دارد که چهار گروه نهاد عمده را می سازند؛

نیازهایی مانند ارضای غریزه، تکثیر نوع، و حشرونشر نزدیک، مبنای خانواده را تشکیل می‌دهد. نیازهایی که مربوط اند به تولید و توزیع خوراک، پوشاک، و سایر کالاهای مادی، پیدایش نهادهای اقتصادی را موجب می‌شوند. حیرت و حرمت آدمی نسبت به طبیعت و کائنات و احتیاجی که بشر به برقراری ارتباط با قوای فوق طبیعی دارد، نهادهای مذهبی را به وجود آورده اند. نهادهای حکومتی نیز مربوط است به تنفیذ مهارت‌های اجتماعی و حراست جامعه از مداخله و مزاحمت بیگانگان.

گروهی معتقدند که شبکه پویای نهادهای اقتصادی و شبکه پویای نهادهای خانوادگی، مهم‌ترین نهادهای اجتماعی اند. شبکه پویای نهادهای دینی در گذشته، نهادی معتبر و مهم بوده است؛ و شبکه پویای نهادهای بین‌المللی نهادی است که فقط در عصر حاضر، اعتبار فراوان یافته است. همچنین شبکه پویای نهادهای آموزش و پرورش اکنون نهادی مستقل است، ولی سابقاً وابسته به نهادهای خانوادگی، دینی، و اقتصادی شمرده می‌شده است.

اگر نیازمندی‌های انسانی را به دو شاخه اصلی و فرعی تقسیم کنیم، می‌توانیم نهادهای نظام‌های نهادی را هم دو گونه بدانیم: نهادهای نخستین و نهادهای دومین.

نظام نهادی نخستین، نظامی نهادی است که برای رفع حاجت‌های حیاتی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد، و از این رو جهان‌گیر است. نظام نهادی اقتصادی و نظام نهادی خانوادگی از این گونه اند. نظام نهادی اقتصادی مشتمل است بر نهادهای مهم فراوانی، مانند نهاد تولید، نهاد دادوستد، و نهاد بانکداری، که از راه‌های گوناگون، زندگی اعضای موجود جامعه را تأمین می‌کنند. نظام نهادی خانوادگی، مرکب است از نهادهای مهم فراوانی که به شیوه‌های متعدد، تولید و تربیت اعضای آینده جامعه را بر عهده دارند. نهادهای دینی، که در عصر جدید از اعتبار و اهمیت افتاده اند، سابقاً در شمار نظام‌های نهادی نخستین بوده اند.

نظام نهادی: نهادی است که به نیازهای درجه دوم انسان، پاسخ می‌گوید و خود از متفرعات نظام‌های نخستین محسوب می‌شود و به همین جهت، عمومیت و ضرورت جهانی ندارد. در این عصر، نظام نهادی اخلاقی، نظام تربیتی و نظام نهادی هنری، و نظام نهادی تفریحی از این جمله اند.

آنچه گفته شد، فقط نمونه‌ای از تشتت آرای جامعه‌شناسان را در این زمینه نشان می‌دهد. روی هم رفته، نیازهای انسان به دو دسته تقسیم‌پذیر است: یکی نیازهای مادی، و دیگری نیازهای معنوی.

نیازهای مادی، به نوبه خود، به دو گروه منقسم می‌شود:

1. نیازهای مادی انسان به انسان یا انسان‌های دیگر، که همان نیازهای جنسی است و در نهاد خانواده برآورده می‌شود؛

2. نیازهای مادی انسان به طبیعت، مانند نیاز به خوراک، پوشاک، و مسکن، که در نهاد اقتصاد برآورده شدنی است. نیازهای معنوی عمدتاً به وسیله نهاد آموزش و پرورش برطرف می‌گردد.

زندگی اجتماعی نیز محتاج احکام و قوانینی است که مناسبات و ارتباطات افراد جامعه را تنظیم کند و حدود حقوق و تکالیف و اختیارات و وظایف هر فرد یا گروه یا قشر را معلوم دارد. نهاد حقوق، که همه سازمانها و مؤسسات وابسته به قوای مقننه و قضائیه تجسم آن اند، این احتیاج را مرتفع می‌سازد. احکام و قوانین حقوقی خود نیازمند کسانی است که مجری آن باشند و عمل به آن را ضامن شوند، نهاد حکومت این امر را به عهده می‌گیرد.

پاره‌ای از جامعه‌شناسان، دین را پدیده‌ای اجتماعی و در عرض دیگر نهادهای اجتماعی به حساب آورده اند. براساس این انگاره کارکرد دین منحصر به عرصه خاصی از نیازهای انسان خواهد شد و در دیگر نهادهای اجتماعی نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت، اما برخی بر این باورند که دین حقیقتی فراتر از یک نهاد اجتماعی است و یا نهادی نخستین و اولیه به حساب می‌آید و دیگر نهادها نسبت به آن نهاد ثانوی و تابع به حساب می‌آیند، بررسی این مسأله در گرو داشتن تعریفی از دین و تصویری گویا و روشن از نهادهای اجتماعی است. سپس باید ویژگیهای مشترک و مختص هر یک را مورد بررسی و مقایسه قرار داد.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: دین، عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خدا

برای راهنمایی و هدایت بشر آورده اند. دانستن این عقاید و انجام این دستورها سبب خوشبختی انسان در دو جهان است؛ حامد الگار، اسلام شناس نام آور معاصر نیز در تعریف دین می گوید: «دین مجموعه ای است از احکام و عقاید که خدای تعالی به وسیله پیامبران و کتب آسمانی برای هدایت انسان و برای وصول به سعادت دنیوی و اخروی در پیشگاه آدمی قرار داده است».

تعاریف یاد شده شامل مؤلفه های زیر است.

۱. دین مجموعه ای است جامع و مرکب از: باورداشتها، ارزشها و اصول و قواعد رفتار. اعم از ارزشهای الزامی و غیر الزامی.

۲. دین دارای خاستگاه الهی است، و توسط سفیران برگزیده خداوند به بشر عرضه می شود.

۳. غایت دین نیکبختی دنیوی انسان و هم نیکفرجامی او در سرای جاوید و ابدی است.

نیز باید توجه داشت که تعاریف فوق ناظر به «دین حق» است، نه «دین محقق». بنابراین آنچه ساخته و پرورده ذهن بشری بوده و به نام دین عرضه شود، چیزی جز یک انحراف عقیدتی و فکری نیست و اساساً از دایره تعریف دین خارج است، هر چند به ناروا برچسب دین بر آن زده باشند.

بین دین و نهادهای اجتماعی وجوه تشابه و تمایز چندی وجود دارد که به پاره ای از آنها اشاره خواهد شد:

۱. دین نیز چون نهادهای اجتماعی هدفمند است و تأمین کننده حوزه هایی از نیازهای انسان می باشد، لیکن ضمن اینکه در اصل هدفداری با نهادهای اجتماعی مشابهت دارد، ولی از نظر نوع هدف و گستره نیازهایی که دین برآورده می سازد با نهادهای اجتماعی تفاوت چشمگیری وجود دارد.

این تفاوتها عبارت است از :

الف) نهادهای اجتماعی تنها تأمین کننده نیازهای دنیوی می باشند، لیکن هدف دین تنها تأمین نیازمندی های این جهانی نیست، و خیر و سعادت آدمی در دو جهان را هدف خود قرار داده است.

ب) نهادهای اجتماعی هر یک هدف خاص و مستقل نسبت به دیگری داشته و فاقد همپوشی چشمگیر می باشند، در حالی که هدف دین نسبت به نهادهای اجتماعی همپوشی دارد. به عبارت دیگر چون هدف دین تأمین خیر و سعادت انسان در دنیا و آخرت است، لاجرم هدف هر یک از نهادهای اجتماعی بخشی از هدف دین نیز می باشد.

ج) نهادهای اجتماعی دارای خاستگاه اجتماعی هستند و انسانها برای تأمین نیازهای اجتماعی پایه ایجاد کرده اند. به عبارت دیگر هر نهاد اجتماعی به دو رکن اساسی متکی است؛

الف) بشر که پدید آورنده آن است.

ب) زیست اجتماعی انسان که ظرف تولید و پیدایش آن است. این دقیقاً به آن معناست که اگر انسان دارای زیست و مناسبات اجتماعی نبود، اثری از این گونه نهادها وجود نمی داشت. چنانکه در حیوانات نیز، با وجود نیاز به امنیت و غذا و... چیزی به نام نهاد اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... نیست.

از همین جا دو تفاوت دیگر بین دین و نهادهای اجتماعی به دست می آید:

الف) دین ساخته و پرداخته انسان نیست بلکه از سوی خداوند به بشر ارزانی شده است. اوست که با انگیزش انبیای عظام تعالیم و آموزه های دینی را به آنان وحی نمود و ایشان را مأمور تبلیغ و تبیین و مسؤول اجرای بخش مهمی از آموزه های عملی دین نمود .

ب) گرایش به دین و باور داشت حقایق دینی تابع حیات اجتماعی انسان نیست، بلکه ریشه در فطرت و سرشت آدمیان دارد. به عبارت دیگر اگر انسان موجودی اجتماعی هم نبود، به طور ذاتی و فطری دین باور و دارای گرایش و علائق دینی

بود. بنابراین دین دارای خاستگاه الهی و فطری می باشد، ولی نهادهای اجتماعی دارای خاستگاه اجتماعی.

۲. گستردگی در هدف باعث می شود که مؤلفه های دین نیز جامع تر از مؤلفه های هر یک از نهادهای اجتماعی باشد. دین حاوی مجموعه ای از باورداشتها و معارف بنیادین هستی شناختی (مبدأ، معاد، فلسفه و تاریخ)، انسان شناختی، راهنماشناختی (نبوت و امامت) است، و نیز مشتمل بر مجموعه هماهنگ و مسنجمی از ارزشها، هنجارها و الگوهای رفتاری (راه شناسی) می باشد

نهادهای اجتماعی چنانکه از تعاریفشان به دست می آید هر یک در بردارنده بخشی از مؤلفه های گروه دوم می باشند، و شناختهای بنیادین یاد شده حقایقی فرانهادی اند که از بیرون بر چگونگی شکل گیری هنجارها و الگوهای رفتاری نهادی شده تأثیرگذار می باشند.

۳. در جامعه دینی برخی از نهادها همچون نهاد خانواده و تعلیم و تربیت بر اساس دین شکل می گیرد، همچنین نهادهای تابعه و ثانویه ویژه ای مانند عبادتگاه ها، مساجد، مراکز خیریه و توسط دین ایجاد می شود. افزون بر آن دین بر دیگر نهادهای اجتماعی چون اقتصاد، سیاست و حقوق نیز ناظر است و مستقیماً ارزشها و الگوهای رفتاری آنها را تعیین می کند.

۴. دیگر تفاوت دین و نهادهای اجتماعی در مسأله ثلاث و تحول پذیری است. چنان که گذشت یکی از ویژگی های نهادهای اجتماعی تحول و دگرگونی آنها به تناسب توسعه جوامع بشری است.

در مقابل دین دارای دو بخش اساسی است:

1- عقاید و باور داشت های دینی. این بخش که اساسی ترین رکن دین و زیرساخت بخش دیگر است از ثبیت مطلق و دایمی برخوردار است .

۲- مجموعه کنش ها و بایدها و نبایدهای دینی؛ این مجموعه که از آن به شریعت تعبیر می شود نیز به دو قسمت تقسیم می شود: نخست اصول و احکام ثابت و تحول ناپذیر. دوم احکامی که به تناسب شرایط و مقتضیات زمان از انعطاف برخوردار است.

1. پاسخگویی به نیازهای فردی، اجتماعی جامعه در هر دوره متناسب با سطح نیازها و مقتضیات زمان.

2. تولید اجتماعی هستند که بشر برای پاسخگویی به این نیازها به عنوان ساز و کاری پذیرفته شده هنجاری و یا قانونمند ایجاد کرده است.

3. نهادهای اجتماعی در فرایند زمان هم از نظر محتوا و هم از نظر ساختار و هم از نظر شکل دچار دگرگونی می‌شوند؛ ZWNJ& می‌شوند.

4. نهادها تا آن هنگام از پایداری برخوردارند که به یکی از نیازهای فردی و یا اجتماعی پاسخ گویند.

5. جابه جایی کار کردی موجب تغییر در وضعیت نهادها می گردد.

6. با پیچیده تر شدن اجتماعات، نهادها هم از نظر تنوع و هم از نظر الگوی روابط متقابل با پیچیدگی و تفکیک پذیری بیشتر مواجه می سازند.

اما دین قابل تقلیل و تحویل به یک نهاد اجتماعی نیست چرا که:

1. صرفاً به نیازهای مادی و اجتماعی بشر پاسخ نمی دهد.

2. برخی از نیازهای بشر ریشه در زیرساخت های فطری و بنیان های هویتی انسان دارند.

3. نیازهایی مثل معنایابی، هویت بخشی، ادراک انسان شناختی، جهان شناختی، معرفت انسان نسبت به استمرار و

تداوم حقیقت خویشتن در چشم انداز فراتر از جهان مادی از جمله نیازهایی است که ریشه در ماهیت بشر دارند و یک تولید اجتماعی نیست.

4. ساختارهای دینی گرچه از نظر ساختار و شکل ممکن است با تغییر و تبدل مواجه شوند اما از نظر ماهوی دین و مبانی دینی دچار دگرگونی و یا فروپاشی نمی شود یعنی ارزشهای بنیانی مطلق دارند، باید و نبایدهای آن عاری از نسبت هستند.

5. ریشه ها و بنیان های اعتقاد دینی در پاسخ به نیازهایی است که بشر به لحاظ ماهوی به آن نیاز دارد و به همین دلیل این بنیان ها توسط خود خداوند تعیین گردیده است و برخلاف سایر نهادها دچار تغییر و تبدل نمی شوند.

6. دین تبیانی است که سایر نهادهای اجتماعی را هم از نظر ساختار و شکل و هم از نظر محتوا تحت تأثیر و الگوی مرجع آن را تعیین می نماید.

7. دین؛ باورهای هستی شناسانه، انسان شناسانه، جهان شناسانه و معرفت شناسانه بشر را بر مبنای آموزه های مهمی تعیین می نماید نه صرفا بر مبنای عقلانیت نیست؟ بشر در فرایند زمان دچار دگرگونی، نوسازی و تغییرات بنیادین و یا فروپاشی کامل می گردد.